

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

بهرام رحمانی  
۱۰ مارچ ۲۰۱۳

## مصاحبه جعفر جعفر نژاد

### با بهرام رحمانی در رابطه با مذهب و مسأله زن

(قسمت دوم)

۴- به نظر شما همین آیت ها نشان دهنده این واقعیت غیر قابل انکار نیست که قرآن نه از سوی خدای محمد، بلکه

تولید خود محمد است؟

- دقیقاً. به نظر من قرآن، برنامه یا مانیفست حکومت محمد بود که پس از مرگ او، توسط جانشینانش جمع آوری شدند و به صورت کتابی به نام قرآن منتشر گردید.

بسیاری از موضوعات قرآن فتواهائی هستند و برای این که محمد به راحتی اهداف و امیال خود را به جامعه و زنانش تحمیل کند آن ها را به نام خدائی که وجود خارجی نداشت و در واقع خودش ساخته بود بیان می کرد و برخی دیگر نیز احتمالاً موضوعاتی بودند که بعدها کسانی که قرآن را تدوین کرده اند به آن افزوده اند. بنابراین، روشن است که نه خدائی در کار است و نه قرآن کتاب آسمانی است و نه به درد امروزی بشر می خورد.

اساساً محمد، به دلایل گسترش قلمرو حکومت اسلامی خود و بقای آن غیر از سرکوب و کشتار بی رحمانه مخالفان، از قبایل مهم عرب مانند تیم، عدی، بنی امیه، نیز یهودیان مدینه همسر انتخاب کرد. تنها از قبایل انصار زن نگرفت. بنابراین، محمد با این ازدواج ها، به دنبال اهداف سیاسی - تبلیغی خود بود؛ یعنی با ازدواج موقعیتش را در بین قبایل مستحکم می کرد و بر نفوذ سیاسی و اجتماعی خود می افزود؛ به این طریق زن ها برای او، ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی اش بودند. به همین دلایل او آیت های زیادی تحت عنوان این که از سوی خدا به او وحی شده و بعدها این آیتها و فتوهای او در کتابی به نام «قرآن» جمع آوری شدند از جمله با این فتوهای خود زنان را تهدید می کرد و به نام خدائی که خودش آفریده از زنانش می خواست در هر شرایطی، اسباب آرامش روحی و جنسی او برآورد سازند. در غیر این صورت مستقیماً به جهنم خواهند رفت.

محمد در راستای تحقق این اهداف خود، با عایشه دختر ابوبکر از قبیله بزرگ تیم، با حفصه دختر عمر از قبیله بزرگ عدی، با ام حبیبه دختر ابوسفیان از قبیله معروف بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل، ازدواج نمود. به همین جهت محمد با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با قبایلی که بیش از دیگران با او دشمن بودند، مانند بنی امیه و بنی اسرائیل، ازدواج کرد. اما با قبایل انصار که از سوی آنان هیچ خطری احساس نمی شد و آنان نسبت به حکومت او دشمنی نداشتند، ازدواج نکرد.

از جمله گفته می شود سلمان فارسی از تأثیرگذارترین چهره های تاریخ اسلام و نزدیکان محمد به شمار می رود در تدیون قرآن نقش مهمی داشته است. گویا سلمان بسیار به محمد نزدیک بوده و نیز از اسرار او آگاه بوده که در حدیثی محمد می گوید: «آن چه را سلمان می داند، اگر ابوذر می دانست کافر می گشت.» (بحارالانوار جلد هشتم) تا آن جا که طایفه قریش می گفتند سلمان قرآن را به محمد تعلیم می دهد؟!!

در حدیثی از کتاب بحارالانوار آمده است که در اصل پیامبر فرموده است: «اگر ابوذر از آن چه در دل سلمان است خبر داشت دستور به قتل او می داد.»

در تاریخ، از عمر و حتا دختر عمر نیز به عنوان جمع آوری کننده آیات و سوره های قرآن یاد شده است.

در ارتباط با مآخذ قرآن، فرضیه های مختلفی از جمله عموماً سه فرضیه وجود دارد. فرضیه اول این است که محمد با آگاهی کامل یا نیمه آگاهی و یا هم بی خودی کامل قرآن را نوشته است. فرضیه دوم این است که گویا او، قرآن را از کتب دینی سایر ادیان و یا هم از اشخاص دیگر به دست آورده است. و بالاخره فرضیه سوم این است که قرآن نوشته بشر نبوده بلکه این کتاب به شکل کامل کلمه به کلمه پیام و کلام خداوند متعال است.

محمد شخصاً هیچ گاهی ادعا نکرده که خود نویسنده قرآن است و به گفته هائی، او بی سواد بود و یا سواد چندانی نداشت. محمد در مدت چهل سال قبل از این که پیغمبری خود را اعلام کند چندان شهرتی نداشت و در واقع ازدواج خدیجه که زنی ثروت مند بود یواش یواش او را به شهرت رساند.

در واقع محمد، به خاطر به دست آوردن مقام و قدرت دعوی نبوت را پیش کشید و قرآن را به خداوند ساخته ذهن خودش نسبت داده است.

قرآن در ظرف بیست و سه سال «نازل» گردیده است. یعنی بیست و سه سالی که محمد گام به گام با غارت و آدم کشی قدرت خود را بر شبه جزیره عربستان تحمیل می کند. به همین خاطر نظم و ترتیبی که در قرآن است دوره های مختلف موقعیت محمد را در برمی گیرد. هم چنین در هر دوره بنا به نیازهای سیاسی و اجتماعی و حتا کنترل زنان محمد، آیت هائی در خفا از سوی خداوندش به او «نازل» شده و آن را مستقیماً با زبان خودش اما به نام خدا، بیان کرده است.

یک سؤال مهم این است که مثلاً چرا قرآن به زبان انگلیسی، المانی، ترکی، فارسی، هندی و غیره نازل نشد؟ جواب روشن و بسیار ساده است کسی که مبتدی خداوند بود زبانش عربی بود بر این اساس نیز قرآن برای اولین بار به زبانی عربی در شبه جزیره عربستان منتشر شد. بنابراین، عربی بودن زبان قرآن یک امر طبیعی است.

دلیل این که محمد آخرین پیامبران است و نسل امامان نیز با مرگ امام زمان تمام شد، چیست؟ چرا پس از آن ها، دیگر هیچ پیامبری ظهور نکرده است؟ به نظرم دلیلش ساده است دوران جاهلیت بشر به پایان می رسد و دوران رنسانس و روشنگری جای آن را می گیرد و اجازه نمی دهد ظهور پیامبران و امامان ادامه پیدا کند. به سادگی محمد هم انسان قدرت مندی بود چون خمینی، خامنه ای، بن لادن، ملا عمر و غیره. مثلاً چه قدرتی و جریانی سبب شد خبر این که عکس خمینی در ماه است از بی بی سی هم پخش شود؟! یا امروز مگر تیم احمدی نژاد - مشائی، دولت خود را دولت امام زمان نمی نامند و از طریق چاه جمکران با او مکاتبه نمی کنند؟ همه این اقدامات در جهت حفظ قدرت صورت می گیرد. محمد و علی و عمر و عثمان و همه همه سیاست مداران دیکتاتور و آدم کش زمان خود چون خامنه ای، خمینی، مصباح یزدی و احمدی نژاد بودند و با قتل و غارت و سرکوب و جنگ و کشتار و جهالت به دنبال حفظ قدرت خود بودند. وحشی گری هائی که سی و یک سال است حکومت اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده است.

دوران جاهلیت بشر، با مرگ محمد و به اصطلاح آخرین کتاب آسمانی یعنی قرآن پایان می یابد و جای خود را به روحانیون، خلفای اسلامی، امپراتوری ها و پادشاهان می دهد.

در واقع امپراتوری های اسلامی در تاریخ و اکنون حکومت هائی چون حکومت اسلامی ایران، با اتکاء به افکار خرافی دوران جاهلیت بشر و قوانین محمد، یعنی قرآن در تلاش اند جامعه را به دوران جهل و خرافات قرون وسطی ببرند تا حاکمیت خود را تداوم بخشند از این رو، سران حکومت اسلامی چون محمد و علی، جنون آدم کشی دارند و آن چنان شیفته قدرت هستند که حاضرانند جامعه ای را به نابودی بکشانند اما قدرت را از دست ندهند. دشمنی سران حکومت اسلامی با آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل سیاسی و اجتماعی را نیز باید در این راستا دید.

##### ۵- در سال های اخیر، یکی از مباحث حکومت اسلامی در کابینه، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و غیره درباره لایحه حمایت از خانواده بوده است آیا این مسأله را دنبال کرده اید؟

- بلی. پیگیری کرده ام؛ به اصطلاح آخوندها، بحث لایحه خانواده و تصویب آن، یکی از مباحث «شیرین!» برای سران و مقامات و مسئولین حکومتی و گرایشات مردسالار و پولداران بوده است.

پس از گذشت سی و چهار سال، حکومت اسلامی و قوه قضائیه آن، هم چنان به بحث و تدوین و تصویب قوانین برای محدود کردن هر چه بیش تر حقوق زنان و تقویت تفکر مردسالاری بر اساس ایدئولوژی اسلامی اش ادامه می دهد. نیروهای حکومتی از نیروهای نظامی و انتظامی گرفته تا امنیتی و انصار حزب الله و غیره، در خیابان ها و اماکن عمومی به بهانه «بدحجابی» به زنان و دختران اهانت می کنند. برخی از آن ها را، حتی دستگیر و زندانی می کنند و شلاق می زنند و جریمه می کنند. هنگامی که در مورد قوانین اسلامی و حکومت اسلامی، به ویژه در رابطه با زنان حرف می زنیم طبیعتاً نمی توانیم به ریشه های تاریخی اسلام و قوانین آن نپردازیم.

قوه قضائیه، دولت و مجلس سه سال است که بر سر «لایحه حمایت از خانواده» (بخوانید قانون ضدزن و مردسالار) با همدیگر به چانه زنی مشغولند در حالی که همه دم و دستگاه حکومت اسلامی، در رابطه با بالا رفتن آمار طلاق، سرگردانی روزافزون زنان «مطلقه»، سرنوشت کودکان طلاق، کودکان کار، خودکشی زنان، فرار از خانه، تن فروشی، اعتیاد و غیره که ناشی از سیاست ها و قوانین غیرانسانی و مردسالار حکومت اسلامی است، بحث و جدلی ندارند. اغراق آمیز نیست که به جرات بگوئیم جامعه ما در این سی و یک سال، هرگز شاهد بحث در دولت و مجلس شورای اسلامی به نفع زنان و آزادی های آن ها نبوده است؛ هر چه که بود در جهت محدود کردن حقوق و آزادی های زنان بوده است.

حتا برخی قوانین از قانون کار گرفته تا قانون خانواده که در سال های اوایل انقلاب به تصویب رسیده بودند و گوشه چشمی هم به منافع کارگران و زنان و کودکان و غیره داشتند در این سال ها به نفع سرمایه داران و افکار ارتجاعی اسلامی و مردسالاری تغییر داده شده اند. بنابراین، همه قوانین حکومت اسلامی، از قانون اساسی اش گرفته تا قانون خانواده، قانون کار، قانون جزا، حقوق کودک همه و همه ضدانسانی و قوانین جنگل هستند که شهروندان را در معرض خطر حمله درندگان و متجاوزان و باندهای مافیائی حکومت اسلامی قرار می دهد.

علاوه بر این ها، این قوانین آگاهانه و عامدانه طوری تدوین و تنظیم شده اند که هر کس می تواند تفسیر خود را از آن داشته باشد. بنابراین، کلیه قوانین حکومت اسلامی، هیچ رنگ و بویی از عدالت و انسانیت به خود ندارند.

قوه قضائیه حکومت اسلامی، حدود سه سال پیش اولین لایحه حمایت از خانواده را تدوین و در اختیار هیأت دولت نهم قرار داده بود. دولت احمدی نژاد، دو ماده ۲۳ و ۲۵ را به لایحه پیشنهادی قوه قضائیه اضافه کرد و آن را در تیر ماه ۱۳۶۸، پس از تصویب در هیأت دولت، برای تبدیل شدن به قانون به مجلس شورای اسلامی فرستاد.

ماده ۲۳ تسریع می کند که مردان برای «ازدواج مجدد» نیازی به «اجازه و آگاهی همسر اول خود» ندارند و تنها لازم است به دادگاه توانائی مالی خود را برای داشتن زن جدید اثبات کنند. و ماده ۲۵ الحاقی دولت هم تأکید دارد که دولت بر مهریه (کی داده، کی گرفته) زنان مالیات ببندد.

ماده ۲۳ لایحه اصلاح شده، هم چنان تعدد زوجات را قانونی می کند و دست مردان را در ازدواج مجدد باز گذارده و این کار را تنها منوط به ۱۰ شرط می کند، شرط هائی چون رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج، محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال زندان یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به یک سال بازداشت گردد، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر به حال خانواده به تشخیص دادگاه، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیرقابل تحمل کند، ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت ۶ ماه، عقیم بودن زن و غایب شدن زن به مدت یک سال.

شایان ذکر است که این شروط هیچ ضمانت اجرائی در این لایحه نمی یابد. یعنی هیچ مجازاتی برای مردی که این شروط را رعایت نکند درج نشده است. و در مجموع با این ماده، تعدد زوجات رسماً توسط قانون حمایت می شود و تک همسری نفی می گردد، بدون این که کمترین مجازاتی هم برای مرد خاطی در نظر گرفته شود.

ماده ۲۵ الحاقی دولت، مهریه زنان را به دو بخش مهریه متعارف و غیرمتعارف تقسیم می کند. مهریه های «نامتعارف» را از چرخه مجازات عدم پرداخت از سوی مردان خارج می کند. فقط مهریه های «متعارف» مورد حمایت قانون گذار و دولت قرار می گیرد و مهریه های نامتعارف از حمایت قانونی لازم برخوردار نمی شوند. روشن نیست که این «متعارف بودن یا نبودن مهریه» با چه معیاری صورت می گیرد و چه کسی آن را تعیین می کند.

به این ترتیب، سه سال است که این لایحه مورد بحث و بررسی و نقد قرار می گیرد و مدافعان حقوق زنان، از فعالان جنبش زنان، دانشگاهیان، وکلا و... این لایحه را نقد می کنند و هوشدار می دهند که این لایحه، نه تنها بهبودی در وضعیت زنان به وجود نمی آورد، بلکه به ضرر آن هاست و باعث از هم پاشیدن هر چه بیش تر خانواده ها می شود. اما کمکش و دعوائی که بر سر تصویب این لایحه بین قوه قضائیه، دولت و مجلس در جریان است بر سر حقوق و منافع زنان و عموماً مردان هم نیست، بلکه علاوه بر دعوائی سیاسی جناحی، اساساً جدل شان بر سر آن است که مردان پولدار و سرمایه دار قانوناً چگونه چند زن رسمی اختیار کنند و در عین حال دست شان کاملاً برای صیغه نیز باز باشد. زنان مجلس هم چون مردان آن، از این لایحه ضدزن و مردسالار استقبال کرده اند و برای تصویب آن می کوشند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری ایونا، لاله افتخاری سخن گوی فراکسیون زنان مجلس، در گفت و گو با خبرنگار ایونا، ضمن اشاره به این که افرادی که دانش حقوقی و قرآنی ندارند بهتر است نسبت به لایحه حمایت از خانواده اعلام موضع مخالف ننمایند، تشریح کرد: «ما به عنوان نمایندگان مردم که ۶ سال مورد رجوع مردم بوده و با توجه به بازدید از دادگاه های خانواده و صحبت هائی که با مردم و قضات دادگستری داشته ایم می توانیم اعلام داریم که لایحه فوق الذکر مطبوع دولت است.»

او، هم چنین با اشاره به این که قوه قضائیه که خود محل رجوع اختلاف هاست این لایحه را تدوین کرده تصریح کرد: «لایحه حمایت از خانواده با توجه به بررسی های انجام شده در شرع مقدس و قرآن تدوین شده است.» بنابراین، این لایحه هیچ نفعی برای مرد کارگر و محروم ندارد چون که اگر از بین آن ها کسی هم بخواهد چند همسر و صیغه های متعدد داشته باشد توانائی مالی ندارد. عموماً کارگران و مردم آزادی خواه هیچ نفعی در قوانین ضدزن و ضدآزادی و ناعادلانه ندارند.

ماده ۲۳ در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۸۸ در کمیسیون قضائی مجلس با افزودن ده شرط به آن تصویب شده بود، برای رفتن به صحن علنی مجلس در صف انتظار قرار گرفت تا روز ۲۷ اسد ۱۳۸۹، نوبتش فرا رسید.

در روز تصویب این ماده، «دهقان» نماینده کمیسیون قضائی مجلس، طی مصاحبه ای با خبرنگاران از تصویب این ماده دفاع کرد و این گونه توجیه نمود: «منظور ما از دفاع از حقوق زنان، فقط دفاع از حقوق زنان شوهرکرده نیست باید از حقوق زنان شوهر نکرده هم دفاع کرد و امکان ازدواج را برای آن ها میسر ساخت. قانون گذار باید نگاه همه جانبه داشته باشد و در هنگام تصویب قانون حقوق هر دو طرف!!! را در نظر بگیرد، هم زنی که همسر اول است و هم زنی که قرار است همسر دوم شود. زیرا دختری که نتوانسته به هر دلیلی شوهری اختیار کند دلیل ندارد تا آخر عمر بدون همسر و مجرد باقی بماند.»

حجت الاسلام سیدسلیمان ذاکر، نماینده ارومیه و عضو کمیسیون قضائی مجلس ارتجاع نیز در گفت و گو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس، با اشاره به جلسه کمیسیون متبوعش گفت: «در این جلسه تمام وقت کمیسیون به بررسی و تصویب ماده ۲۲ لایحه حمایت از خانواده یکی از مواد سه گانه ارجاع داده شده به کمیسیون، صرف شد.» او، در این باره افزود: «نمایندگان ضمن بررسی ماده ۲۲ تغییر و تحولی شکلی در این ماده به وجود آوردند که بر اساس آن این ماده بدین شکل تغییر یافت، «در موارد ذیل ثبت نکاح موقت یا بذل آن الزامی است؛ ۱- توافق زوجین؛ ۲- باردار شدن زوجه؛ ۳- شرط ثبت ضمن عقد.»

این عضو کمیسیون قضائی مجلس ادامه داد: «البته نمایندگان به بند چهارم در نظر گرفته شده برای این ماده که بر اساس آن عقد موقت بیش تر از ۲ یا ۳ سال ثبت می شد، رأی ندادند.»

ذاکر، ادامه داد: «کمیسیون قصد داشت که با تصویب بند چهارم ماده ۲۲، ثبت عقدهای شبیه عقد دائم همانند عقدهای چندین ساله را الزامی کند اما آن چه که در این بند در نظر گرفته شده بود، نهایتاً رأی نیاورد.» دلیل مخالفت نمایندگان مجلس با طولانی شدن زمان صیغه و ثبت آن می تواند هزینه های دیگری چون بچه دار شدن و ارث و غیره را به دنبال داشته باشد که علیه منافع مادی مرد صیغه کننده است.

اگر قانون لایحه مصوب سال ۱۳۵۳ مجلس حکومت پهلوی را با قانون لایحه مصوب امروزی مجلس شورای اسلامی مقایسه کنیم جدا از این که هر دو ارتجاعی و ضدزن هستند اما لایحه مصوب امروز مجلس شورای اسلامی بسیار عقب تر و ارتجاعی تر از ماده ۱۶ و ۱۷ قانون لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ است. در ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، آمده است هر گاه مرد همسر دوم اختیار کرد چه زن دائم باشد و چه موقت، حق طلاق برای زن اول محفوظ می ماند. زیرا با ازدواج دوم، زن اول به لحاظ تحقیری که روحا بر او وارد می شود در عسر و حرج قرار می گیرد. ماده دیگر هم می گوید در صورت ازدواج مجدد مرد، چه دائم و چه صیغه، باید مهریه زن اول را بدهد، حتی اگر آن زن طلاق نگرفته باشد.

در تجدید نظر قانون مدنی بعد از انقلاب ۵۷ در سال ۱۳۶۱، ماده ۱۰۴۱ پیشین قانون مدنی، به این شکل تغییر کرد که ازدواج قبل از بلوغ ممنوع است. البته این تبصره نیز وجود داشت که ازدواج قبل از بلوغ با اجازه ولی درست است. در این تغییر سن بلوغ در ماده ۱۰۴۱ نیامد، ولی تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ سن بلوغ را برای همه اعمال حقوقی از جمله ازدواج تعیین کرد. بلوغ در این ماده، به معنی مذهبی به کار رفته است. بر اساس آخرین تغییر این ماده، عقد دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی با تشخیص دادگاه است. اما در عین حال نقل قول ها و فتواهائی از محمد پیامبر مسلمانان، امامان و روحانیون و مراجع تقلید وجود دارد که با رضایت پدر دختر بچه نابالغ را نیز می توان شوهر داد.

از این نمایندگان مجلس که با شور و شوق بی سابقه ای از این قانون ضدزن دفاع می کنند باید سؤال کرد شما که مدعی رعایت برابری و حقوق مردم هستید چرا:

به گفته رئیس مرکز آمار حکومت تان، در حال حاضر ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می برند. رکود اقتصادی و تورم ۲۰ - ۲۶ درصدی باعث شده بازار کار ایران طی سال های اخیر به سمت بحرانی تر شدن حرکت کند. ۵۰ درصد بازار کار ایران هم اکنون غیررسمی است و افراد شاغل در این بازار از هیچ گونه خدمات تأمین اجتماعی چون بیمه و بازنشستگی، از کار افتادگی و... برخوردار نیستند. ۸۰ درصد این افراد، از فقر مطلق در رنج اند؛ یعنی کسانی هستند که روزانه کم تر از ۲۰۰۰ تومان معادل ۲ دلار درآمد دارند.

وزیر رفاه هم در مصاحبه ۲۳ اسد ۱۳۸۹، این آمار را با ارقام دیگری بیان می کند که ظاهر آن خیلی هم تکان دهنده شوک دهنده نباشد، گفته است «۵/۱ درصد از مردم شهری و ۱۱ درصد از مردم روستائی در ایران زیر خط مطلق فقر به سر می برند.» یعنی رقمی در حدود ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر که اگر با آمار شهروندانی که زیر خط فقر شدید به سر می برند جمع کنیم رقمی حدود همان ده میلیون نفر حاصل می شود.

اولاً، آمارهای رسمی معمولاً از واقعیت امر پائین تر را نشان می دهند تا سیاست های دولت زیاد هم غیرانسانی و هولناک به چشم نیاید؛ دوم، با توجه به این که مجلس و دولت برنامه ای مدون و اعلام شده برای فقرزدائی ندارند، بنابراین، گفته های دهقان، مبنی بر نقش حمایتی مجلس از حقوق محرومین دروغ بزرگی بیش نیست و به معنای واقعی مجلس از حقوق مردان سرمایه دار که امکان مالی بالائی برای گرفتن ده ها زن هم دارند حمایت می کند. همان طور که در بالا نیز اشاره کردیم این قانون هیچ نفعی برای مردان کارگر و محروم جامعه که در تأمین نیازهای روزمره زندگی شان مشکل و دلهره دارند، ندارد. به بیان دیگر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان سرمایه داران هستند و قانون هایشان نیز در خدمت سیستم سرمایه داری است تا هر چه بیش تر شیره جان کارگران زن و مرد و کودک و جوان را بکشند! در واقع این قانون حکومت اسلامی همانند دیگر قوانینش، در جهت تقویت مردسالاری و تحقیر و توهین به زنان بوده است.

#### ۶- سران حکومت اسلامی، آزادی زنان در غرب را «بی بند و باری و فساد» می نامند و بر حجاب اسلامی تأکید دارند. واقعاً این حجاب چیست؟ چه ربطی به بی بند و باری دارد؟

- به نظر من حجاب سنبل اسارت و حقارت زن است. سران و مقامات و تئوریسین های حکومت اسلامی ایران، همواره فریاد می زنند که «غرب مهد فساد جنسی» شده است و اسلام «نجات بخش خانواده» است. در حالی که واقعیت به عکس است. نخست نگاهی می اندازیم به ادعاها و مواضع و فتوای ارتجاعی و چندش آور علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی در رابطه با حقوق زنان در غرب و اسلام.

برای مثال، «ایونا» خبرنگاری حکومتی بین المللی زنان، می نویسد: «متن فراروی شما، گلچینی دل نشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در خصوص ویژگی های فرهنگ و تمدن غربی و نگرش اسلام و غرب نسبت به زن و خانواده می باشد که بخش دوم آن یعنی نگرش اسلام به زن تقدیم حضورتان می گردد.»

«بساط آن چیزی که امروزه به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آن ها لذت ببرند و زن ها وسیله التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می کنند طرفدار حقوق بشراند، در حقیقت ستم گران به زن هستند.»

«زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند! در حالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود. نه فقط در عرصه کار و فعالیت صنعتی و امثال آن، بلکه در عرصه هنر و ادبیات هم به زن ظلم کردند.» «زن مسلمان ایرانی باید قدر خود را بداند و از بازیچه های تمدن غربی رو بگرداند.»

«زن های مومن در جامعه ما سعی کنند قدر زن ایرانی مسلمان را بدانند. ارزش زن اسلامی و مسلمان را بدانید. زنی که در اختلاط و معاشرت، با مرد قاطی نمی شود و خود را وسیله ای برای جلب چشم مرد نمی داند و خود را بالاتر از این می داند؛ زنی که شانسش را عزیزتر از این می شمارد که خود را عریان کند و با صورت و موی بدن خود، چشم روندگان را به سمت خویش جلب کند و هوس آن ها را اشباع نماید؛ زنی که خود را در دامنه قله ای می داند که در اوج آن فاطمه زهرا بزرگ ترین زن تاریخ بشر قرار دارد. آن زن، زن مسلمان ایرانی است. این زن باید دیگر از این بازیچه های فراهم آمده تمدن غربی و روش های توطئه آمیز آن، رو بگرداند و به آن بی اعتنائی کند.»

«دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم چشم شان به غربی ها باشد.»

«حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، بلکه به معنای عصمت و حفظ زن است و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو... حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی ها که زن های ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است. به تعبیر روایات پوشیده عریان که در عین پوشیدگی مثل انسان برهنه و عریان است، آن پوشیدن به درد نمی خورد، حجاب نیست، پوشیدن سالم که سر و مو و گردن و بدن و تمام سر تا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دو دست را بسیاری فقها مستثنا می دانند، البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد؛ این هم معنای حجاب.»

«مسأله حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، این یک برداشت کاملاً غلط است. مسأله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قید و شرط زن و مرد در جامعه است. زیرا آمیزش و اختلاط بی قید و شرط، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد به خصوص به ضرر زن است.»

«همیشه ما در طول زمان هر وقت گفتیم حجاب و عفت، عده ای گفتند آقا حجاب به عفت چه کار دارد، خیلی ها حجاب دارند، عفت ندارند خیلی هم عفت دارند، حجاب ندارند. در طول زمان هر وقت ما این حرف را می گفتیم تا حالا بعضی این را می گویند؛ در حالی که این حرف درستی نیست. عفت یک چیز است، حجاب یک چیز دیگر.»

خلاف این هذیان گویی های رهبر حکومت اسلامی، آزادی زن در غرب، به بهای زیادی کسب شده و مبارزه طولانی در پشت سر خود دارد مبارزه ای سوسیالیستی و برابر طلبانه که تجارب آن دستاورد مهمی برای بشریت است. در دوران حاکمیت کلیساها و کشیش ها در همین غرب نیز زنان سرکوب و حتا سنگسار می شدند اقدامات وحشیانه ای که امروز مساجد و آخوندهای ایران، علیه زنان انجام می دهند. از سوی دیگر، نه اسلام و نه دین دیگری، آزادی زن و استقلال او را به رسمیت نشناخته است.

## ۷- صیغه اسلامی چیست؟

- همان طور که در بالا نیز تأکید کردیم نمایندگان خدا که امروز در ایران حکمرانی می کنند با اتکاء به قوانین وحشیانه اسلام و قرآن و غیره حتا به دختر بچه ها نیز رحم نمی کنند. در موازات این اقدامات، اسلامی کردن فحشای اسلامی نیز در جریان بوده است. حکومت اسلامی، با طرح و تصویب قوانین اسلامی خود، می خواهد بازار سکس را با پوشش شرعی در جامعه نهادینه کند تا مردان ثروت مندی که می خواهند سکس بخرند و زنانی که می خواهند در بازار سکس

(عمدتاً به دلیل فقر و فقدان شغل و سرپرست خانوار) بدون در دسر قانونی، زندگی خود را تأمین کنند، راه های اسلامی کردن عمل خود را جست و جو می کنند: صیغه های یک ساعته و... کاری که حاکمیت دقیقاً در پی قانونی کردن آن، یعنی پذیرش افکار عمومی جامعه است.

خمینی در رساله خود درباره نکاح یا ازدواج و زناشوئی، چنین حکم داده است: «به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیردائم. عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه می گویند. و عقد غیردائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیش تر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.»

در واقع زمان ازدواج موقت در اختیار طرفین است و حتا هیچ منع شرعی برای کاهش آن به یک ساعت وجود ندارد. از این رو، حکومت در تلاش است فحشای اسلامی را در افکار عمومی قانونی جلوه دهد و اگر این امر خصوصی انسان ها را واقعا قادر نیست مهار کند، جنبه قانونی دهد. چون که در تفکر ارتجاعی حکومت سرمایه داری اسلامی ایران، قرار نیست کسی خارج از قوانین و مقررات اسلامی و حکومت نفس بگشود بنابراین، باید تفتیش عقاید و دخالت در خصوص ترین امر انسان ها، حتا در روابط جنسی آن ها نیز قانونی وضع کند. در حقیقت همه این ترفندها، تلاش هائی برای مهار جامعه است.

به این ترتیب، قانونی کردن و به رسمیت شناختن ازدواج موقت و تعدد زوجات، به معنی رواج قانونی چند همسری و فحشاء، نابودی روابط انسانی و عاطفی بین زن و شوهر هاست. و متعاقب آن فروپاشی بسیاری از خانواده هاست. در واقع اگر فحشاء، به معنی تن فروشی است، صرفاً قرائت یک «آیت قرآن»، چه تغییری در اصل این ماجرا به وجود می آرد؟! در هر صورت تن فروشی، چه با قرائت آیت های قرآنی و الهی و چه بدون قرائت آن ها، عملی است که انسان را از برقراری روابط و مناسبات احساسی و متعارف انسانی دور می کند.

حکومت اسلامی ایران، در تلاش است که با اتکاء به قوانین ارتجاعی و خرافی قرآنی و الهی، دست مردان متجاوز اسلامی را برای تجاوز به جسم زنان و حتا کودکان باز بگذارد. پس این همه جار و جنجال و زندان سنگسار انسان ها چه ترفندی است؟ جرم شان فقط این است که صیغه اسلامی را جاری نکرده اند؟ خدا و پیامبر و آیت الله ها و قرآن آن ها را شاهد روابط جنسی خود نکرده اند؟!

چرا زن و مردی که در خارج از قوانین اسلامی، رابطه جنسی برقرار کنند یک دفعه پایه های اسلام به لرزه درمی آید و خدا و پیامبر و قرآن و آیت الله ها و حاکمان شرع و دادگاه ها و پولیس و پاسداران ناموس آن ها، برای سنگسار آن ها بسیج می شوند؟!

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، برای صیغه یا ازدواج موقت (بخوانید فحشای اسلامی)، اصلاً هیچ شرط قانونی و مرز سنی وجود ندارد. دختران و زنانی که صیغه می شوند قربانیان دست و پا بسته حکومت جهل و جنایت اسلامی هستند و یکی دیگر از عوامل اصلی آن فقر و باز بودن دست متجاوزان پولدار در سایه قوانین خدا و قرآن است. در مسأله صیغه، روابط جنسی نه با محبت و عاطفه و هم دلی طرفین، بلکه با «حلال» و «حرام»، یعنی خواندن یا نخواندن یک «ورد» تعریف می شود. هیچ بحثی نیز از حقوق زن و فرزند پس از پایان مدت صیغه هم نیست. مسأله تأمین بهداشت عمومی و تدبیرهای بهداشتی در پیشگیری از شیوع بیماری های مقاربتی و یا کنترل بیماری های احتمالی نوزاد نیز در مورد صیغه، کاملاً نادیده گرفته می شود! بنابراین، رسماً ترویج فساد اخلاقی، فقط یک جنبه از لایحه «حمایت از خانواده» است. موضوع اصلی در این لایحه، قانونی کردن تجاوز جنسی است.



چطور دختر بچه ای که به سن قانونی ازدواج در ایران، یعنی ۱۳ سال رسیده، توانائی تصمیم گیری درباره «ازدواج» را دارد؟ چطور می تواند تجاوز مرد غریبه را تاب بیاورد؟ این تجاوز شرعی دلیلی جز فقر اقتصادی پدر و مادر نمی تواند داشته باشد که دختر بچه خود را به مرد بیگانه ای بفروشد که به او تجاوز کند. آیا زندگی اجباری یک دختر بچه در کنار مردی که به او تجاوز می کند «خانواده» نامیده می شود؟

بنابراین، مرد اگر به دختر بچه ای تجاوز کند، و آن دختر بچه «همسر» او باشد، هیچ اشکال قانونی و اخلاقی و شرعی ندارد. اگر سن دختر بچه زیر ۱۳ سال باشد و به خاطر تجاوز مرد جان خود را از دست بدهد، مرد فقط به پنج تا ده سال زندان محکوم می شود.

اگر مثلاً یک دختر بچه ۶ ساله در اثر تجاوز مردی که او را از پدرش خریده جان خود را از دست بدهد، مرد متجاوز به پنج تا ده سال زندان محکوم می شود. پدر دختر بچه هم اصلاً به خاطر فروش دخترش مجازات نمی شود.

در ماده ۵۰ لایحه «حمایت از خانواده» آمده است: «هر گاه مردی با دختری که به سن قانونی ازدواج نرسیده است بر خلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. چنان چه در اثر ازدواج بر خلاف مقررات فوق، واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به دو تا پنج سال حبس و اگر منتهی به فوت زن شود علاوه بر پرداخت دیه، به پنج تا ده سال حبس محکوم می شود.» می بینیم به دختر بچه ای که هنوز به سن قانونی ازدواج هم نرسیده، یعنی زیر ۱۳ سال است، توسط قانون گزاران اسلامی، «زن» نامیده می شود؟

آیا به قانونی که تجاوز به دختر بچه را روا می دارد، می توان قانون «حمایت از خانواده» نامید؟ این گونه قانونی کردن تجاوز به دختر بچه ها و آن را «حمایت از خانواده» نامیدن واقعا چندان آور و شرم آور است! در حالی که براساس قوانین اسلامی همین حکومت جانی، اگر زن و مرد بالغی خارج از مقررات و قوانین آن، رابطه احساسی و عاطفی و جنسی برقرار کنند حکم شلاق و سنگسار در انتظارشان است؟!

بنا به گزارش خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، متأسفانه «براساس آمارهای رسمی بیش از ۹۵۰ هزار کودک متاهل در کشور وجود دارد که ۸۵ درصد آن ها دختر هستند.» به گزارش ایلنا، محمد بنیازاده، عضو کانون فرهنگی - حمایت کودکان کار، با اعلام این که در مورد همسران کودک یا کودک همسر آمارهای گوناگونی وجود دارد، تأکید کرد: «منابع رسمی حکایت از وجود ۹۰۰ تا ۹۵۰ هزار کودک همسر در کشور دارد این در حالی است که چنین اتفاقاتی در حوزه کودکان برخلاف کنوانسیون بین الملل حقوق کودک است.»

او، با بیان این که آمارهای غیررسمی به واقعیت های دیگری در این حوزه اشاره دارد، ادامه داد: «قانون از یک سو کودک را زیر ۱۱ سال می داند و آن را در فرایند انتخابات، فاقد توانائی تفکر، تعقل و تصمیم گیری برای انتخاب کاندیدا می داند اما سن ازدواج در کشور از سنین ۹ تا ۱۳ سالگی تعریف می شود.»

عضو کانون فرهنگی - حمایت کودکان کار، ادامه داد: «سن کودک در زمان رأی دادن مطابق با استانداردهای بین المللی و قانونی تعریف می شود اما با وارد شدن به حوزه کار، کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال بنا به شرایطی می توانند کار کنند و منافع کودک نادیده گرفته می شود این در حالی است که به مقوله نامه منع بدترین اشکال کار برای کودکان توجه نشده و نظارتی نیز بر مشاغل سخت کودکان زیر ۱۸ سال وجود ندارد.»

به گفته بنیازاده، متأسفانه دختران کم سن و سال و متاهل در کشور به جای کودکی کردن، نشاط، ورزش و تحصیل باید در موقعیت یک همسر و شریک جنسی ایفای نقش کرده و تمام مسؤولیت های خطیر هم چون خانه داری را عهده دار شود در حالی که تجربه بارداری و زایمان های پرخطر که در این سن بر کودکان تحمیل می شود، عوارض و خطرات زیادی برای آن ها و حتا فرزندان شان دارد.

گفته می شود تنها در تهران دست کم هفت هزار کودک کار وجود دارد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ۱۱ سرطان ۱۳۸۹، این رقم که از سوی انجمن حمایت از حقوق کودکان ارائه شده تنها مربوط به کودکانی است که کار آن ها مشهود است و به راحتی در سطح جامعه دیده می شوند. بسیاری از کودکان در کشور، به واسطه فقر شدید مجبور به کار در محیط های سخت و سر پوشیده منجمله کوره های آجرپزی و کارگاه های قالی بافی هستند که به دست آوردن آماري حتما نسبي از ایشان تقریبا غیرممکن است.

بنا به همین گزارش، علی رغم آمار و ارقام ارائه شده درباره ریشه کن شدن بی سوادی در سنين بالا ما شاهد افزایش بیسوادی در پائين هرم سنی حتما در پایتخت هستیم که این صحنه گذارنده بر بالا بودن تعداد کودکان کار و بهره کشی از آن ها در کشور می باشد؛ کودکان با ورود به بازار کار به دلیل نبود فرصت و عدم تأمین هزینه های تحصیلی از سوی دولت یا خانواده مجبور به ترک تحصیل می شوند.

فقر، بی کاری و اعتیاد والدین مهم ترین عوامل تأثیرگذار برای روانه شدن کودکان کم سن و سال به بازار کار و درآمد زدائی است. کار کودکان در حالی ست که ایشان به دلیل کم سن و سال بودن و عدم نظارت دستگاه ها در بسیاری از موارد استثمار شده و بر اساس ارزش واقعی زحمتی که می کشند حقوق دریافت نمی کنند. علاوه بر این، کودکان کار توسط کارفرمایان مورد تحقیر و توهین و تنبیه قرار می گیرند، حتما مورد تجاوز جنسی نیز قرار می گیرند و هیچ دادرسی ندارند.

به گزارش بی بی سی، در شهرهای ایران، از پایتخت گرفته تا شهرستان ها، مشاهده کودکان کار امری عادی است، ولی یافتن آمار دقیق و موثقی راجع به آن ها در ایران تقریبا غیرممکن است.

سازمان جهانی کار می گوید که به آمار دقیق و جدید در ایران دسترسی ندارد و آمار موجود برآوردی است که در سال ۲۰۰۰ میلادی انجام شده است. بر اساس این آمار، حدود پنج میلیون و هفتصد هزار کودک در ایران یا مشغول کار اجباری هستند و یا ناخواسته وارد کار بازار سیاه شده اند. گفته شده است که از این تعداد، حدود ۲ میلیون کودک خود فروشی می کنند. علاوه بر این به طور تخمینی حدود یک میلیون و دویست هزار کودک به طور قاچاق دست به دست شده اند و یافتن ردی از آن ها بسیار سخت است.

**۸- حکومت اسلامی و خمینی بینان گذار آن، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن شان بر اسلامی کردن دانشگاه ها تاکید داشت و به همین منظور به مدت دو سال دانشگاه ها را تعطیل کردند. اما همین امروز نیز این مسأله یکی از دغدغه های اصلی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی است. سؤال این است که چگونه می توان دانشگاه ها را اسلامی کرد؟ آن هم در شرایطی که در ایران طلبه خانه ها و مراکز آموزشی مذهبی بی شماری وجود دارد؟**

- روح الله خمینی، بنیان گذار حکومت اسلامی، ۳۲ سال پیش، با صدور فرمانی، تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» را صادر کرد. خمینی، با صدور چنین فرمان های غیرانسانی هم چون فرمان حمله به کردستان، ترکمن صحرا، برقراری حجاب اجباری، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، سنگسار و قطع اعضای بدن با اتکاء به قوانین اسلامی قصاص و... فرمان بستن دانشگاه ها و تصفیه استادان دانشگاه ها و دانشجویان سکولار، آزادیخواه و چپ را نیز صادر کرد. وی، با این فرمان ها که نتیجه آن ها جز سرکوب و کشتار، سانسور و اختناق، جهل و خرافات و آدم کشی چیز دیگری نبود، پایه های حکومت اسلامی را بنیان گذاشت.

با فرمان خمینی، در ۲۲ جوزاری ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی دانشگاه ها تشکیل گردید که بعدها به شورای انقلاب فرهنگی تغییر نام داده شد و از آن تاریخ تا به امروز این شورا سیاست های کلان حکومت اسلامی در عرصه آموزشی و دانشگاه ها را به عهده دارد.

در فرمان خمینی، آمده بود: «بر این اساس به حضرات آقابان محترم محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی، علی شریعتمداری مسؤولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد.» (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاه ها در ۲۲ جوزا ۱۳۵۹)

در ۲۹ حمل، اعضای شورای انقلاب به دیدار آیت الله خمینی رفتند و سپس در اطلاعیه ای تصریح نمودند که مراکز آموزش عالی به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه آور» بدل و مانع دگرگونی بنیادی در دانشگاه ها شده است. بر اساس این بیانیه به گروه های سیاسی سه روز - از شنبه ۳۰-۱-۱۳۵۹ تا دوشنبه ۱-۲-۱۳۵۹ - مهلت دادند که دفتر فعالیت خود در دانشگاه ها را تعطیل کنند.

در بخشی از اطلاعیه شورای انقلاب اسلامی فرمان حمله به دانشگاه ها چنین آمده است: «ستادهای عملیاتی گروه های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر این ها که در دانشگاه ها و مؤسسات عالی مستقر شده اند چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند شورای انقلاب مصمم است که همه باهم یعنی رئیس جمهور (بنی صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاه ها حاضر شوند و این کانون های اختلاف را برچینند.» (به نقل از اعلامیه شورای انقلاب)

در اثر یورش مغول وار نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، به دانشگاه صدها ده ها تن کشته شدند و هزاران تن دیگر زخمی و زندانی گردیدند. دانشگاه ها نزدیک به سه سال، یعنی از سال ۵۹ تا ۶۲ سال تعطیل شدند. هنگام بازگشائی مجدد دانشگاه ها براساس آمارهای رسمی ۵۷۰۶۹ دانشجو از ادامه تحصیل باز ماندند. هم چنین حدود ۸۰۰۰ هزار نفر از استادان دانشگاه ها نیز پاکسازی و یا اجباراً بازنشسته شدند. به این شکل حکومت اسلامی و دست اندرکاران انقلاب فرهنگی با این اقدامات غیرانسانی و ارتجاعی خود، آن چنان ضربه هولناکی به دانشگاه و دانشگاهیان وارد کردند که در تاریخ بی سابقه است.

خامنه ای در این مورد به درستی تأکید کرده که علوم انسانی و اجتماعی نسبت به خدا و قرآن شکاکیت به وجود می آورند بنابراین، باید این رشته ها اسلامی شوند؟!

انواع و اقسام ترقندها و طرح های حکومت اسلامی در خانه نشین کردن زنان با شکست روبه رو شده است. چرا که امروز زنان در همه عرصه های فرهنگی، هنری و اجتماعی فعال تراند. به ویژه در برخی رشته های دانشگاهی، تعداد دانش جویان زن بیش از دانش جویان مرد است و به ۶۵ درصد بالغ می گردد.

طرح های اسلامی کردن دانشگاه ها، مدارس، بیمارستان ها، اتوبوس ها و نیز اسلامی کردن علوم اجتماعی و انسانی و هنر و فرهنگ، بیش از سه دهه پیش با فرمان خمینی آغاز شده اند و با صرف صدها میلیارد دالر بودجه هنوز هم به سرانجام نرسیده اند و به نظرم هرگز این راه پیشرفتی نخواهد داشت. این مسأله نیز مقاومت شدید زنان در مقابل سیاست های غیرانسانی و زن ستیز حکومت اسلامی را به سادگی به نمایش می گذارد.

۹- در حال حاضر با هشت مارچ ۲۰۱۳ روز جهانی زن روبه رو هستیم؛ به نظر شما، راهکارهای مؤثر در ایران، برای دفاع از حقوق و آزادی های زنان کدام ها هستند؟

- در چنین شرایطی، هر انسان آزادی خواه و برابری طلب سوسیالیست باید خود را موظف بداند که در جهت لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز و نابرابر و عقب مانده و ارتجاعی مبارزه کند و حامی استقلال و آزادی زن و برابری جنسی زن و مرد باشد. و برای ممنوعیت هر گونه معامله گری در ازدواج و تعدد زوجات و صیغه بکوشد. باید مبارزه کرد تا حق بی قید و شرط جدائی هم برای زن و هم برای مرد به رسمیت شناخته شود. زن و مرد در امور مربوط به سرپرستی فرزندان پس از جدائی، از حقوق برابری برخوردار باشند. برابری زن و مرد، در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شود.

زنان به مثابه نیمی از پیکر جامعه، در دگرگونی های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ساختن یک جامعه انسانی نقش انکارناپذیر دارد. نقش مهم زنان در دگرگونی های اجتماعی به خاطر تأمین برابری و عدالت اجتماعی یک واقعیت تاریخی است. یک بخش رهائی زن از بند سنت های مذهبی قرون وسطائی و جان سخت مردسالاری، در راستای روشنگری است. اما مهم تر از همه شرکت و حضور فعال در جنبش زنان و تلاش روزمره علیه همه قوانین و سیاست ها و سنت های ضدزن، امر بسیار مهمی در تحول جامعه است. از این جاست که رهائی زن معیار رهائی جامعه قرار می گیرد.

راهی که به معنای واقعی می تواند حقوق پایه ئی مردم ایران را متحقق کند، سرنوشت کلیت حکومت اسلامی و استقرار حکومتی است که خدمت گزار مردم باشد نه مافوق آن. حکومتی که بلافاصله همه قوانین ضدانسانی اسلامی و وحشیانه را ملغی سازد و در برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با حمایت و پشتیبانی و دخالت مستقیم همه شهروندان گام های جدی بردارد.

**جعفر جعفر نژاد: بهرام رحمانی، ممنون از گفت و گوی تان. من این بحث را با شما ادامه خواهم داد.**

بهرام رحمانی: من هم از شما ممنونم. بی تردید به این بحث ادامه خواهیم داد.

پنجشنبه هفدهم حوت ۱۳۹۱ - هفتم مارچ ۲۰۱۳

ادامه دارد